

# شکست «مشروطه سیاسی» در دفاع از اسلام در برابر کفر، به دلیل اختلاف علماء در تطبیق احکام کلی به موضوع عینی و مستحدثه و تداوم این اختلاف در موضوعات اداره کشور در دوران حاضر (مشروطه اقتصادی)

روز دوم محرم (اول شهریور ۱۳۹۹)

حجت الاسلام محمدصادق حیدری

کتاب المزار الکبیر ابن مشهدی (ره) کتاب معتبری است که به نقل زیارات ائمه معصومین (ع) پرداخته اما بعضاً متروک و مهجور مانده است؛ از جمله، چند زیارت مختلف برای نبی اکرم (ص) نقل کرده و سپس عباراتی را ذکر کرده که باید در کنار منبر نبی اکرم (ص) و خطاب به آن منبر گفته می‌شود: «فخفص بانتصابک علو الکفر و سموّ الشکر...» یعنی خدای متعال با بالا رفتن و برپاشدن تو ای منبر، بلندی و رفعت کفر و شرک را پایین آورد. منبری که مظهر هدایت‌های نبی اکرم (ص) برای جامعه بشری است، این‌گونه توصیف می‌شود: «نکس بک علم الباطل و رایه الضلاله... به وسیله تو پرچم گمراهی و باطل سرنگون شد». زیرا از هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی اکرم ۶۸۰۰ سال بود که شرک و کفر و بت‌پرستی بر جهان حکومت داشت و کفار، خدای متعال و پیامبرانش را با شدیدترین وجه و خشن‌ترین رفتار انکار می‌کردند: «وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ» (شعراء/۱۳۰) و موحدین را شدیداً مجازات و نابود می‌کردند. اما پس از این مدت و بنابر زیاراتی که در همین کتاب نقل شده، پیامبر اکرم (ص) توانست کفر را به

---

۱. این مباحث در دهه اول محرم ۱۳۹۹ در هیئت گفتمان انقلاب شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله و ایتا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

استیصال کشاند و شرک را نابود کند: «استأصلت الکفر و هدمت الشکر». این کار بسیار عظیمی است که هیچ پیامبری به تحقق آن مامور نشده بود و تناسب زیادی با آن روایت دارد که می‌فرماید: «مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيَتُ» هیچ پیامبری مثل من مورد آزار و اذیت قرار نگرفت. زیرا حضرت توانست یک فرهنگ ۶۸۰۰ ساله را که مملو از سابقه، تجربه، کارآرایی، قدرت و اقتدار بوده و همه‌ی ارتکازات و روحیات افراد و جوامع را شکل داده، در مدت ۲۳ سال تغییر دهد. ماموریت بسیار عظیم بود؛ لذا یکی از معجزات نبی اکرم (ص) نیز همین مسئله است.

این ماموریت با این عظمت، مخصوص نبی اکرم (ص) بود و هیچکدام از انبیاء به چنین تکلیفی مأمور نشدند. البته نبی اکرم (ص) در قدم اول، حجاز و شبه جزیره عربستان را از کفر حسی و شرک جلی تطهیر نمود و بعد از ایشان، این روند ادامه پیدا کرد و مسلمانان توانستند امپراطوری ایران و روم شرقی را سرنگون کنند و بر این اساس، اسلام وارد معادلات قدرت جهانی شد. یعنی توحید و موحدان، برای اولین بار از انزوا و توییخ و تهدید و قتل و غارت و شکنجه و اسارت و... خارج شدند. یکی از ماموریت‌های بزرگ و اصلی نبی اکرم (ص) همین بود و در تحلیل قیام عاشورا نیز بیان شد که حضرت اباعبدالله حسین (ع) برای حفاظت از همین دستاورد بزرگ و تاریخی نبی اکرم (ص) قیام کردند. لذا قیام برای خطری که حضرت اباعبدالله (ع) برای اصل توحید و خداپرستی احساس کرد، دیگر مشروط به داشتن قدرت و عده و عده نبود کما اینکه فقها تصریح کرده‌اند: دفاع از کیان اسلام مشروط به عده و عده نیست. گرچه این خطر در زمان امام حسین (ع) از طرف کفار نبود بلکه از طرف مرکز خلافت اسلامی و شخصی بود که در منصب جانشین پیامبر قرار گرفته و تصمیم داشت از درون جامعه اسلامی، وضع را تغییر دهد و کفر را برگرداند.

بنابراین به نظر می‌رسد تحلیلی‌های غیر از این، نسبت به علت قیام عاشورا ناقص و دچار اشکالات جدی باشد. به طور نمونه، اینکه گفته می‌شود «علت قیام حضرت اباعبدالله (برخلاف دوران امام حسن (ع)) داشتن یاران و اصحاب وفادار بوده است»، در پاسخ باید گفت: مگر صد و چند نفر در مقابل سپاه ۲۰ یا ۳۰ هزار نفری، تعداد قابل اعتنایی است؟! اگر این تحلیل درست باشد، در زمان حضرت امام کاظم (ع) شیعیان منضبط و مقید و وفاداران به ایشان، به تعداد زیادی رسیده بودند. پس چرا حضرت قیام نکردند؟! در تاریخ آمده است در دوران این امام همام، به علت کثرت شیعیانی که منضبط به پرداخت و جوهات شرعی هستند، حضرت «شبکه وکالت» در شهرها و بلاد ممالک اسلامی ایجاد کرده بود. بنابراین این نوع تحلیل‌های ناقص، باعث خواهد شد - نعوذ بالله - شبهات دیگری به عملکرد دیگر معصومین (ع) وارد شود.

پس پیام عاشورا حفاظت از کلمه توحید در مقابل بازگشت کفر و جاهلیت و تسلط بت‌پرستی و دفاع از بیضه اسلام است. لذا شاید بتوان گفت این عبارت حضرت سیدالشهدا (ع) در توصیف قیام خود نیز اشاره به همین تحلیل است: «أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي». آنچه بین سیره پیامبر اکرم (ص) و سیره امیرالمومنین (ع) مشترک است، درگیری با کفار و بت‌پرستان بود. در واقع امیرالمومنین (ع)، شخصیت اصلی نظامی و امنیتی اسلام در مقابل کفر بود. بنابراین اشتراک

سیره این دویزرگوار در همین امر است زیرا «قتل الناکثین و القاسطین و المارقین» و «یقاتل علی التاویل» اختصاصاً مربوط به سیره امیرالمومنین (ع) است و پیامبر اکرم (ص) هیچ جنگی با منافقین نداشته است.

البته دفاع جانانه ابا عبدالله الحسین (ع) از موجودیت اسلام و فرهنگ نبوت آنچنان مستحکم بود که خلفای بعدی با اینکه غوطه‌ور در شهوات دنیایی بودند، ظواهر اسلام را حفظ کرده و دیگر جرات بازگشت به کفر جلی را پیدا نکردند. لذا تا مدت زیادی، در حکومت‌های اموی، عباسی و دیگر حکومت‌های بوجود آمده همچون امپراتوری عثمانی، دیگر آن شرایط دوران امام حسین (ع) تکرار نشد و اسلام - و لو با قرائت خلفای نفاق - به عنوان یک ابرقدرت جهانی در توازن قدرت‌های جهانی حضور داشت و از این رو، ائمه معصومین (ع) و نواب عام آن بزرگواران در تقیه باقی ماندند.

بر این اساس است که وقتی در دوران مبارزات انقلاب اسلامی، روشنفکران مسئله همکاری بعضی از علمای شیعه با دربار را مطرح می‌کنند حضرت امام (ره) در پاسخ به این مضمون اشاره می‌کند: «این علمای بزرگوار شیعه که با دربار صفویه همکاری می‌کردند، به این دلیل بود که شاهان صفویه ظواهر اسلام را رعایت کرده و با توحید و نبوت به عنوان مبنای جامعه، مخالفت علنی نمی‌کردند. اما این مردک (محمدرضا شاه) نیز اگر آدم بود، من هم حاضر بودم با او همکاری کنم.» با تحلیلی که عرض شد «آدم بودن شاه» به معنی حفظ مرز بین کفر و اسلام است. لذا ایستادگی حضرت امام در مقابل یک هجمه اعتقادی است و حفاظت از ثمره‌ی مجاهدت‌های نبی اکرم (ص) در درگیری با کفر است. البته قبل از حضرت امام (ره) نیز نواب عام امام زمان (عج) حافظ همین امر بودند اما چون در مقابل کفر نبودند و با نفاق مواجهه داشتند، به نحو دیگری عمل می‌کردند. یعنی اینطور نبوده هدایت از ابتدای غیبت کبری قطع شده و تلاش‌های منزلت نیابت عامه که در رفتار فقهای مانند شیخ مفیدها متبلور بود، قطع شده و ناگهان در دوران حضرت امام (ره) احیا شده باشد! چنین تصویری، انقلاب را از سابقه تاریخی و فرهنگی خود منقطع می‌کند و تحلیل درست و صحیحی از نیابت عامه امام زمان (عج) در دوران غیبت برای مردم به تصویر نمی‌کشد. در واقع دلیل تفاوت بین رفتار امام خمینی با نواب عام قبلی و سلف صالح این بوده است که آنها مبتلا به حکومت‌های نفاق - چه از نوع اهل تسنن و چه از نوع شیعه - بودند و شاخصه‌ی اصلی این حکومت‌ها، به رسمیت شمردن مرزهای اسلام و کفر بود؛ به عبارت دیگر، اسلام را به صورت کلی نفی نمی‌کردند.

اما - همانطور که در جلسه قبل بیان شد - پس از تغییر موازنه قدرت در جهان و زوال امپراتوری عثمانی و کنار رفتن اسلام از یک سوی توازن قدرت جهانی، خطر بازگشت تسلط کفار بر اسلام ایجاد شد. منظور ما از «اسلام» جمع بین تمام فرق اسلامی (چه شیعه اثنی عشری و چه دیگر فرق اسلامی) است. یعنی مجموع قدرت این فرق اسلامی زیر دست کفار قرار بگیرد. دقیقاً همان اتفاقی که در دروان امام حسین (ع) در شرف تحقق بود که با قیام عاشورا منتفی شد. در این شرایط و وضعیت جهان اسلام، فتوای تحریم تنباکو توسط حضرت آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی، نمونه‌ی

بارزی بود که انفجار بزرگ اجتماعی درست کرد و توانست جلوی این تسلط کفرآمیز را در یک موضوع اقتصادی بگیرد. البته بیان شد که این نهضت نیز یک شبه محقق نگشت؛ بلکه با مقدمات مفصلی و با دادن شهید و خون، یک حرکت منسجم برای جلوگیری از نفوذ خارجی و کفار شکل گرفت و موفق شد. ۱۵ سال بعد قضایای مشروطه شروع شد که در این جلسه توضیحاتی پیرامون آن عرض خواهیم کرد تا به مسئله «مشروطه اقتصادی» که بنظر می‌رسد موضوع امتحان دوران ما است، برسیم.

نهضت مشروطه، نسبت به نهضت تنباکو گسترده و پیچیده‌تر است؛ زیرا در مسئله تنباکو تقریباً موضوع برای همه واضح بود. با توجه به رونق تنباکو (خرید، فروش، کشت و...) در آن زمان، یک انحصاری برای کفار و خارجی‌ها در بخش اقتصاد کشور حاصل شده بود. این موضوع خیلی راحت مندرج در عنوان «نفی سیل کفر» و امثال آن می‌شود لذا برای برخورد با آن، اختلافی جدی بین فقها دیده نمی‌شود. اما مسئله‌ی که در مشروطه به وجود آمد بحث «نظام سیاسی» و قانون اساسی است؛ یعنی شاه قدرت مطلقه نباشد. مشروطه به معنی شرط گذاشتن برای حکومت سلطنتی است. چون قانون قبل از مشروطه و در سلطنت سلاطین، چیزی جز میل شاه نبود و هر چه اوامر ملوکانه، خاقان بن خاقان، سلطان بن سلطان می‌فرمود، به عنوان قانون و واجب الاجرا بود. اما بعد از رنسانس در غرب، گفتند: «شاه چه کاره است؟! او هم یکی مثل بقیه مردم است و باید مجری اراده عمومی باشد. لذا قدرت شاه نباید مطلق باشد بلکه باید مشروط باشد به قوانینی که توسط نمایندگان مردم در مجلس معین می‌شود».

البته نهضت مشروطه در ایران، همانند اتفاقات رنسانس در غرب، شروع نشده بود بلکه از برخورد بد حکام قاجار با تجار متدین شروع شد و علما درخواست تاسیس عدالت‌خانه کردند و در یک روندی با نفوذ سفارت‌های خارجی و همچنین روشنفکران (که در اروپا تحصیل کرده و نسبت به تغییراتی که در جهان در حال وقوع بود آشنا شده بودند) مسئله تاسیس عدالت‌خانه به مسئله «مشروطه» تبدیل گشت. به عبارت دیگر نظام سیاسی از استبداد مطلقه شاهنشاهی، به تبعیت شاه از قوانینی که توسط نمایندگان مردم در مجلس معین می‌گردد، تبدیل شود. البته مردم پیرامون مسئله تاسیس عدالت‌خانه نامه‌نگاری‌های زیادی به مرجعیت نجف کردند. در آن زمان پس از رحلت آیت‌الله میرزای شیرازی و میرزای رشتی، آیات ثلاث (مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه، ملا عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی) مرجعیت در نجف را بعهدہ داشتند. این بزرگواران جوابی به نامه‌های مردم نمی‌دادند تا اینکه آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و امثال ایشان به آیات ثلاث نامه می‌نویسند. شیخ فضل‌الله نوری از شاگردان خاص میرزای شیرازی بود که میرزای شیرازی درباره ایشان از تعبیر «نفسی» استفاده کرد. ایشان به اشاره میرزای شیرازی از حوزه درسی سامرا جدا شده و به تهران آمد. در نقل بعضی از بزرگان است که اگر شیخ فضل‌الله در سامرا می‌ماند در مظان مرجعیت عام شیعه بود. اساساً ورود آیات ثلاث در نجف به مسئله مشروطه با تحریکات و توضیحات و مشاورت‌های شیخ فضل‌الله نوری به این آقایان بود. از طرفی نیز همه این آقایان به طوری کلی موافق مقید شدن قدرت شاه بودند تا

مقداری از درجه ظلم شاه کم شود و آن را مصداقی از عدل و کاهش ظلم می دانستند. با نهضت مشروطه و حمایت مراجع شیعه، بالاخره مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضاء کرد و قرار بر این شد قانون اساسی جدید نوشته شود.

وقتی تدوین قانون اساسی جدید - که روشنفکران نقش اصلی را در آن داشتند - شروع می شود، تدریجاً اختلافات بین علما نیز شروع می شود. اختلاف بر سر چه چیز؟! در حالی که احکام کلی اسلام معلوم است و اختلافی در آن‌ها وجود ندارد؛ یعنی در نماز خواندن، روزه گرفتن، حج رفتن، زکات و خمس دادن و... اختلافی وجود نداشت. یا در اینکه ظلم و استبداد بد است و عدل خوب است و مشورت خوب است و... نیز همینطور. اما تطبیق این احکام کلی اسلام بر این نمونه عینی و مسئله مستحدثه (نظام سیاسی و تدوین قانون اساسی با ترجمه قوانین فرانسه و...) موضوع جدیدی بود که باعث اختلاف آقایان (یعنی عقلانیت غیر معصوم) شد، زیرا فقهای عظیم شأن تا به حال با چنین موضوعی مواجه نبودند و حال می خواهند با فقاقت خود بررسی کنند چه عنوانی را بر این موضوع تطبیق دهند. به عبارت دیگر، حکم کلی عدل و ظلم در بین علما مشخص بود و مدت‌های زیادی نیز مصداق جدیدی برای آن شکل نگرفته بود تا تفاوت‌های بزرگی بین فتواها صورت بگیرد. اما وقتی زندگی در مغرب زمین تغییر می کند، مصداق‌های جدید بوجود می آید و انطباق حکم بر روی این موضوعات جدید، علت اختلاف بین آقایان می شود. یک طرف آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری به عنوان مجتهد و عالم طراز اول تهران است و از طرف دیگر آیات ثلاث نجف هستند. البته صاحب کتاب عروة الوثقی، آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی نیز از مراجع تقلید است اما ایشان در جواب استفتائی که در این موضوع از ایشان می کنند، می گوید: «معلوم است که ظلم بد است و عدل خوب است و هیچ جاهلی این را انکار نمی کند اما سفک دماء کثیره و هتک اعراض محترمه و نهب اموال محترمه و نهب اموال جزئیه تکلیف خود را غیر از سکوت ندانسته و دخول در این مخاطره را نفی و اثباتا وظیفه خود نمی دانم.» لذا صراحتاً حکم به توقف و سکوت نسبت به این مسئله مستحدثه می نماید.

از طرف دیگر آیات ثلاث نجف مخصوصاً مرحوم آخوند خراسانی، کمک به مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی را نصرت امام زمان (عج) اعلام می کند که با حمایت‌های ایشان مشروطه خواهان پیروز می شوند. اما وقتی مسئله قانون اساسی مطرح می شود، مخالفت‌های شیخ فضل‌الله نوری در مواد قانون اساسی و شعارهای مشروطه خواهان و مصادیق عدل، شورا، حریت، مساوات و... شروع می شود و می گوید: «آیا نسخه عدل ما باید از انگلیس بیاید؟! آیا نسخه شورای ما باید از پاریس بیاید؟! آیا معنای حریت و آزادی این است که هر کس هر چه می خواهد علیه اسلام بگوید؟! این آقایان مگر جرأید و روزنامه‌ها را نمی خوانند که چطور به ائمه و علما اهانت می کنند؟ نمی توان آزادی را به طور مطلق بیان کرد. در بحث مساوات نمی توان احکام کافر و مسلم با هم مساوی باشد. این قوانین با حکم اسلام مغایرت دارد» و در ادامه، یک سری از مفاد قانون اساسی را خلاف اسلام بیان می کند. ولی آیات ثلاث نجف روی نظر خود باقی می ماند. لذا در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی که فرمان مشروطیت امضاء می شود یکسال بعد از آن، شیخ فضل‌الله نوری در مخالفت شدید نسبت به مشروطه و ضرورت اینکه مشروطه باید «مشروع» باشد، تحصن و

بسط‌نشینی در حرم عبدالعظیم حسنی (ع) را با یک عده از علما شروع می‌کند. البته ظاهراً همان قانونی که شیخ فضل‌الله نوری با آن مخالفت داشته است دارای چند ماده دیگر بوده که دربار و محمدعلی شاه نیز به دلایل دیگر با آن مخالفت داشتند؛ از جمله اینکه اختیار عزل نخست وزیر را به مجلس بدهند. لذا دربار که متهم به استبداد است با بعضی از مواد دیگر قانون اساسی مخالفت داشت. بنابراین با توجه به اشتراکات و هم پوشانی‌هایی که موضع مخالفت شیخ فضل‌الله با شاه داشت، این شایعه جا پیدا کرد که شیخ فضل‌الله نوری طرفدار استبداد دینی است. از طرفی، مشروطه‌خواهان روشنفکر تاکید بر این مواد داشتند و آیات ثلاث نجف نیز به طور کلی از مشروطه‌خواهان حمایت کرده بودند.

پس منشأ اختلاف، تطبیق حکم به موضوع پیچیده و جدید بود. اینکه بعضی‌ها این گونه القاء می‌کنند که روحانیت شیعه قبل از انقلاب یکدست بودند و هیچ اختلاف جدی بین آنها نبوده است، مطلب نادرستی است؛ بلکه اختلافات شدیدی وجود داشته و هزینه‌های زیادی داده شده است. به همین دلیل است در دعای افتتاح به خداوند عرض می‌کنیم: «اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهٍ شَعْنًا وَ اشْعَبَ بِهٍ صَدْعًا... وَ اهدِنَا بِهٍ لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ و پراکندگی ما را به وسیله حضرت ولی عصر (عج) وحدت بخش، و گسیختگی ما را با او پیوند ده، و ما را به مدد او به حقیقت آنچه که در آن اختلاف افتاده از حق به اذن خود راهنمایی فرما».

اختلاف بین فقها در مشروطه به حدی است که از طرفی مرحوم آخوند دفاع از مشروطه را به عنوان نصرت امام زمان (عج) تطبیق می‌دهد و از طرف دیگر شیخ فضل‌الله نوری با ارسال نامه‌ای به علما می‌گوید: اگر در وسط میدان بودید و می‌فهمیدید چه اتفاقی در حال وقوع است، به استعانه من لبیک می‌گفتید؛ زیرا «بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلِّهِ» و مشروطه‌ای که مدیریت آن به دست روشنفکران غرب‌گرا افتاده را مصداق به میدان آمدن تمامیت کفر و شرک معرفی می‌کند. با ادامه همین روند و از سال ۱۲۸۷ (دو سال بعد از فرمان مشروطه) محمدعلی شاه مجلس را به توپ می‌بندد و یک سری از مشروطه‌خواهان را به قتل می‌رساند. از طرف دیگر شیخ فضل‌الله نوری که می‌دید اگر این وضعیت پیش آید چطور احکام و قوانین اسلام عوض می‌شود و زیربنای قانون اساسی بر اساس قوانین غیر اسلامی نوشته خواهد شد و نظام سیاسی کشور از استبداد به سمت هرج و مرج ضد دینی یا دمکراسی ضد دینی خواهد رفت، امضا جمع می‌کند که مجلس دیگر باز نشود. در این وضعیت، فتنه پیچیده‌تر می‌شود و شایعه اینکه شیخ فضل‌الله طرفدار استبداد است، قوت می‌گیرد. در بعضی از سخنرانی‌های شیخ فضل‌الله نوری نقل شده است ایشان قرآن در دست گرفته و به خدا قسم می‌خورد که: «من موافق مجلس شورای ملی هستم و خودم کسی بودم که این موضوع را راه انداختم، اما اساس این حرکت باید به دین باشد». اما برآیند فضای ایران و عراق متأسفانه باعث می‌شود ایشان به عنوان طرفدار استبداد معرفی شود و آیات ثلاث نجف نیز از مخالفان ایشان حمایت می‌کنند.

پس از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه، مشروطه‌خواهان، مجتمع شده و به تهران حمله کرده و در سال ۱۲۸۸ تهران را تصرف می‌کنند و شیخ فضل‌الله را حبس و بعد از چند روز، به اتهام طرفداری از استبداد دار می‌زنند. در آن زمان، همه مستبدین به سفارت روس پناه می‌برند و به ایشان نیز این پیشنهاد داده می‌شود اما ایشان در جواب

می‌گوید: مسلمان به کافر پناه نمی‌برد. حتی سفیر روس می‌گوید: به سفارت‌خانه ما نیاید بلکه ما پرچم روس را بر در خانه شما می‌زنیم. شیخ شهید قبول نمی‌کند. به ایشان گفته می‌شود: «اگر قبول نکنید، کشته می‌شوید»؛ ایشان در جواب می‌گوید: «زهی شرافت». سپس مستبدین غرب‌گرا حاکم می‌شوند و هر دو جناح از علما را نیز یکی پس از دیگری حذف می‌کنند. حتی سید بهبهانی اعدام می‌کنند. وقتی این خبرها به مرحوم آخوند خراسانی می‌رسد، از شهادت شیخ فضل‌الله و اختلافی که با ایشان داشت خیلی متأثر و پشیمان می‌شود، تصمیم می‌گیرد عازم ایران شود که به صورت مشکوک به مسمومیت وفات می‌کند.

لذا هم مخالف مشروطه (شیخ فضل‌الله نوری)، هم موافق مشروطه (مرحوم آخوند) و هم متوقف و محتاط نسبت به موضوع مشروطه (سید یزدی) همگی حذف می‌شوند و مدیریت امور به دست غربگراها می‌افتد. از آیت‌الله نائینی و آیت‌الله ملاصالح مازندرانی نقل شده است که «ما انگور انداختیم سرکه شود اما شراب شد». بنابراین یک ناامیدی شدید بین علما و روحانیت نسبت به ورود به مسائل سیاسی و مبارزاتی بوجود آمد؛ در حالی که مسئله اصلی، همان بحث اسلام و تسلط کفر بود ولی به شکل پیچیده‌تر ظهور و بروز پیدا کرده بود. به عبارت دیگر موضوع اسلام و کفر در مشروطه همانند نهضت تنباکو به گونه‌ای نبود که کفار بخواهند اموال مسلمین را به صورت ظالمانه تصرف بکنند بلکه گفته شد: «باید نظام سیاسی استبداد، به عنوان مصداق ظلم کنار رود و حریت و شورا و مساوات و قانون مجلس به عنوان مصداق عدل جایگزین گردد».

پس منظور از عنوان «مشروطه» در این سلسله مباحث، اختلاف علما در تطبیق احکام کلی بر موضوعات جدید عینی است که وحدت کلمه نخبگانی را از بین می‌برد و سپس باعث شکسته شدن وحدت کلمه عمومی می‌شود و خسارات بزرگی از جمله اعدام و ترور علماء و ناامیدی روحانیت و متدینین از حضور در حرکت‌های اجتماعی و سرنوشت‌ساز را رقم می‌زند. اثر این شکست و ناامیدی علما این شد که وقتی آیت‌الله مدرس و آیت‌الله کاشانی در ادامه این روند، وارد درگیری‌های مستقیم با دست‌نشانده‌های کفر می‌شوند، مورد حمایت جدی‌ای از طرف مرجعیت شیعه نمی‌شوند؛ چون علما ورود به سیاست و مبارزه را یک تجربه شکست‌خورده بزرگ می‌دانستند. حتی آیت‌الله کاشانی رئیس قوه مقننه می‌شود اما حمایتی روشنی از مرجعیت پشت سر ایشان نیست. همین امر باعث شد امثال رضاشاه و محمدرضا شاه‌ها که بسیار بدتر و بیشتر از شاهان قاجار به کفر وابسته بودند، به راحتی بر کشور حاکم شوند و از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۵۷ دشمن کافر بر مسلمین تسلط پیدا کند و آرمان بعثت، مختل و پیام عاشورا مطرود شود.

در نتیجه، در این دوران سیاه تسلط شدید کفر منحصر در قوانین نشد بلکه حتی ظواهری مثل حجاب و... را رضا شاه بر می‌دارد، حوزه را تعطیل می‌کند، روضه‌خوانی را تعطیل می‌کند. البته رضا شاه با جبر و ارباب این کارها را می‌کند و محمدرضا شاه با فرهنگ‌سازی و بسترسازی اجتماعی. لذا مقام معظم رهبری تأکید می‌کنند که «پیروزی انقلاب اسلامی حاصل ۱۵۰ سال مجاهدت نواب عام و علمای عظیم شأن است.» که این مجاهدت طولانی و تحمل رنج‌های سخت، تازه برای بازپس‌گیری «اصل حاکمیت» و «هیأت حاکمه» از کفار و نمایندگان آنها بود. به نظر می‌رسد این به طول انجامیدن، به علت وجود اختلاف علما در تشخیص موضوعات عینی بوده است. البته درست

است که بحث تطبیق حکم به موضوع عینی مطرح است اما موضوع مورد بحث به نحوی است که اعتقادات و مرز «حق و باطل» و «کفر و اسلام» را تهدید می‌کند. لذا میرزای شیرازی در فتوا تباکو برخورد اعتقادی می‌کند و فتوا می‌دهد: «استعمال تباکو حکم محاربه با امام زمان (عج) است» و شیخ فضل الله نوری نیز می‌گوید: «بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلِّهِ» و حضرت امام نیز می‌فرمود: «ای علمای اسلام، بداد اسلام برسید، رفت اسلام» و «ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است». همه این برخوردها اعتقادی است و به اصول اعتقادات و اصول مذهب بازگشت می‌کند.

حال مقصود از «مشروطه اقتصادی» که در عنوان این سلسله مباحث آمده است، چیست؟ البته در بیانیه حسینیه اندیشه که بعد از حوادث آبان ماه سال ۹۸ منتشر شد توضیح مختصری داده شد. امروز، انقلاب اسلامی پس از به دست آوردن اصل حاکمیت، با «چگونگی و کیفیت حاکمیت» مواجه است. یکی از موضوعات مهم نحوه حاکمیت و چگونگی اداره کشور، بحث «اقتصاد» است. امروزه اقتصاد مبنای اداره کشورها است و مردم شدیداً با آن درگیر هستند. لذا در ادبیات رایج توسعه می‌گویند: اگر اقتصاد یک کشور تنظیم شود فرهنگ و سیاست نیز متناسب با آن هماهنگ می‌شود. حال پس از اینکه اسلام به حاکمیت رسیده، سوال اساسی درباره چگونگی اداره کشور است. کیفیت تامین معاش مسلمین چیست؟

عده‌ای از علما می‌گویند: «همین روندی که همه جهان به آن عمل می‌کنند، مصداق تامین معاش و رفع فقر است گرچه باید خلاف شرع‌های بی‌نی که در آن وجود دارد حذف شود». مانند آنهایی که می‌گفتند مشروطه، مصداق رفع استبداد است. اما حضرت امام و مقام معظم رهبری، روند رایج دنیا را مصداق نفوذ و تسلط کفر می‌دانند. لذا مقام معظم رهبری به صراحت می‌فرماید: «توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که حیثاً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم». «ارزش» به معنای فروع و احکام فقهی نیست؛ بلکه معنای والاتری دارد. لذا تا وقتی اختلاف این دو دیدگاه حل نشود، انقلابیون از روند «مرسوم جهانی» اداره کشور فاصله می‌گیرند در حالی که بسیاری از علما مسئولیتی برای ارائه یک روند جایگزین که برآمده از اسلام باشد را بر عهده نمی‌گیرند. لذا برای اداره کشور مشکل بوجود می‌آید و اداره کشور دچار نوعی سردگمی و روزمرگی خواهد بود. در نتیجه، معاش مردم دچار هرج و مرج شده و هر دو جریان و بلکه اصل دین و روحانیت متهم به ناکارآمدی می‌شوند و این شبهه گسترش پیدا می‌کند که «حکومت دینی توانایی اداره ندارد و اسلام ناکارآمد است». پس اسلام در معرض خطر حذف و بردار شدن شیخ فضل الله‌ها قرار گرفته است و باید عزاداران حسینی و محبین اهل بیت (ع) بدانند که پیام عاشورا نیز همین مسئله جلوگیری از تسلط کفر بر قدرت اسلام و حفاظت از کیان اسلام بود. البته تهدید کیان اسلام - که فقها آن را با تعبیری مثل «اصلهم و مجتمعهم» بیان می‌کنند - مثل گذشته نیست و چهره‌های گوناگون و جدید پیدا کرده است که در نحوه اداره کشورها و نسخه‌های کاربردی آن تبلور یافته است.



تماس با کارشناسان:

۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸ - ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹